

کلاسیک های نو سینما

۲۵ فیلم برتر ۲۵ سال گذشته

کلاسیک چگونه ساخته می شود؟ ستایش هنر و فضیلت متواتر و هومر. غالباً پرسش این است که چه کسی اول ایده های بزرگ را خلق کرده است. می گویند «نویسندگان معمولی به هیچ وجه مایل نیستند که گفته شود آنان به رقابت با شکسپیر یا دانتی برخاسته اند». به نظر البته شوخی می رسد چونکه این روزها «بانو» یا «بتیون» رقابت دارد و یک هنرمند زنده مانند استیون اسپیلبرگ رقیب گرفتاری یا هیچکاک است. طی ۲۵ سال گذشته فیلمسازهایی صاحب فکر و اندیشه آثاری به وجود آورده اند که احتمالاً می تواند کلاسیک های آینده سینما باشند. شاید این انتخاب ها تا حدودی شخصی به نظر آید. خوب، باشد. چه عیب دارد؟ میتوانیم کلاسیک های خودتان را از ۲۵ سال قبل به این طرف- به سلیقه خودتان- انتخاب کنید. می بینید که «پاپ فیکشن» یا «نجات سرباز رایان» و یا «رفقای خوب» در بین کلاسیک های نوبی ما نیست. نگران نشوید. ۲۵ سال دیگر معلوم می شود ما درست گفته ایم یا نه.



احساسی میان یک روسپی و یک دیپلمات - هرچند قراردادی - معذاک با نگاهی به آغاز فرهنگ پست فمینیستی که بیش از هر چیز دیگر ما را دلباخته دو بازیگرش جولیا رابرتز و ریچارد گیر می کرد.

۱۳. «تابش ابدی ذهنی پاک» (۲۰۰۴) - Eternal Sunshine of the Spotless Mind
آیا دانشمندان توانسته اند حقیقتاً روش و طریقه ای ابداع کنند تا بتوانند خاطرات گذشته یک عشق ناخوشایند را از ذهن پاک سازند؟ آنچه آشکار است این که باید به آنها گفت به آن قسمت از ذهن نباید دست بزنند و فیلمنامه نویس چارلی کافمن ذهن را طی دو ساعت در هم می ریزد.

۱۴. «شیر شاه» (۱۹۹۴) - The Lion King
با موسیقی زیبای هانس زیمر و فضای دل پذیر آفریقایی که انیماتورهای دیزنی خلق کرده اند، و طرحی از بلند پروازیهای «هملت» وار، نه تنها کودکان بل بزرگان را هم تحت تأثیر قرار می داد.

۱۵. «فهرست شیندلر» (۱۹۹۳) - Schindler's List
حکایتی خرد کننده و ویرانگر درباره فداکاری نامتحمّل که در چهره شیطانی بروز کرده است. این اثر بسیار طولانی سیاه و سفید استیون اسپیلبرگ بدون تکیه بر ستارگان نامدار، هالوکاست را به تصویر کشیده است.

۱۶. «شُرک» (۲۰۰۱) - Shrek
این نقاشی /عروسکی از یک غول سبز زشت اما با باطنی زیبا و با صدای گیرای مایک مایرز، بر طبق فرمول همیشه دیزنی و موسیقی متن نشاط برانگیز دل ها را به تسخیر در آورد.

۱۷. «گلادیاتور» (۲۰۰۰) - Gladiator
رُم باستان این بار در میدانی از شمشیر بازی پُرتنش، جلوه ای تازه در سینما بروز داد (هرچند می دانیم که ریدلی اسکات این حماسه انتقامی هیجان آور را در انگلستان و مراکش فیلمبرداری کرده بود). راسل کرو به نقش «ماکسیموس» نه فقط یک سلحشور بلکه به گونه ای اسطوره ای قهرمان قلب ها شد.

۱۸. «مرد باران» (۱۹۸۸) - Rain Man
آنچه از یک اثر لذت بخش عامیانه - بداعت در قصه پردازی و درام های انسانی - در سینمای امروز غایب است در این فیلم که چندین اسکار هم گرفت، وجود داشت. داستین هافمن نقش آن عقب مانده را که زیاد می دانست با توانایی بازی کرد.

۱۹. «هنا و خواهرانش» (۱۹۸۶) - Hannah and Her Sisters
«آنی هال» و «منهن» فیلم های شاخص وودی آلن بودند اما این یکی به روشن ترین و تاریک ترین شکل نگاه به عشق، ازدواج، خداوند و زندگی داشت، و به غایت پُر ماهیه و عمیق.

۲۰. «کار درست را انجام بده» (۱۹۸۹) - Do the Right Thing
وقتی آهنگ زری پرز «با قدرت ستیز کن» در تیراژ آمد، فیلم نشان داد خاص و نامتعارف است. اسپایک لی ما را به دنیای تاریک و غم زده - تنها از طریق ترسیم یک خیابان شهر - برد و با صحنه هایی دینامیک و پُر تعلیق نفس ها را در سینه حبس کرد.

۲۱. «ببرخیزان» از آژدهای پنهان» (۲۰۰۰) - Grouching Tiger, Hidden Dragon
یگانه فیلم موفق خارجی در دنیا (فقط در آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیون فروش رفته است). حماسه انگ لی با هنرهای رزمی - که کم تر در جایی دیده شده - نوع بدیعی از نبردهای خیره کننده را به نمایش گذارد.

۲۲. «داستان اسباب بازی» (۱۹۹۵) - Toy Story
این نخستین فیلم عروسکی کامپیوتری نشان از تبحر و مهارت تکنیکی هنرمندان «پیکسار» داشت و زندگی پُر از راز و رمز را به روشنی و گرمای واقعی ترسیم می کرد. طنز و مایه های نشاط آور آن سیراب کننده بود.

۲۳. «یاداوری» (۲۰۰۱) - Memento
فیلم مستقل یگانه ای که قصه اش را (با رجعت به قبل و بعد) به صورت غیر قراردادی بازگو می کرد و قهرمان نو آران به علت از دست دادن حافظه خود برای مدتی کوتاه، در عذاب بود. فیلم در فرم سینما تغییر به وجود آورد و موقعیت کریستوفر نولان را تثبیت کرد.

۲۴. «پیانو» (۱۹۹۳) - The Piano
تنها همان پنج دقیقه، زمانی که هالی هانتز پیانیست لال دوبار به زیر آقیانوس سفر می کند - یک بار واقعی و بار دیگر تخیلی - کافی است که این اثر عمیق و زیبای زنانه جین کمپیون را از یاد نبریم.

۲۵. «پروژه بلر ویچ» (۱۹۹۹) - The Blair Witch Project
نوع غریبی از یک دکومانتر آلا هیچکاک که در آن ترس - بدون آنکه چیزی مشهود باشد - در نهایت وجود مخاطب نفوذ می کند. با پرداختی آماتوری که بعدتر شیوه ای جدید در سینمای وحشت شد.

۱. «تایتانیک» (۱۹۹۷) - Titanic
فیلمی از یک فاجعه که به صورت هنر محبوب عامه درآمد. لیوناردو دی کاپریو و کیت وینزلت عشقی شاعرانه را بر پرده نشانند اما زیبایی حماسه جیمز کامرون در حادثه نفس گیری بود که حتی کوه یخ هم نتوانست آن را در هم بشکند. در «تایتانیک» مرگ است که عشق را جاودان می سازد. غرق آن کشتی عظیم - که احساس واقعی بودن را بر می انگیزد - یکی از بزرگترین جلوه های ترس و زیبایی در سینماست.

۲. «سه گانه ارباب حلقه ها» (۲۰۰۳) - The Lord of the Ring Trilogy
پیتر جکسن غیرممکن را ممکن ساخت. او زمانی فیلم نشدنی را به فیلم برگرداند. به شمایل یک شعبده باز از دیدگاهی تاریک بی آنکه به جی. آر. آر. تالکین بیندیشد، سه گانه ای ۹ ساعته را بر تصویر نشانند. چنان محکم که گویی تمامی اش یک فیلم است. با بهره گیری کافی از حقه های کامپیوتری و مجزا ساختن شخصیت ها یک فانتزی هیولا وار تجاری به وجود آورد.

۳. «حس ششم» (۱۹۹۹) - The Sixth Sense
با آغاز و پایانی غیر منتظره ام. نایت شاملان موفق شد یکی از بهترین ترسناک های سینما را خلق سازد. چنان با ظرافت و زیبایی مضامین را کنار هم چیده بود (با دیالوگ ماندگار پسر بچه: «من مرده ها را می بینم») که در کم تر فیلمی سابقه داشت. شاملان به کمک بروس ویلیس (در یکی از قوی ترین بازیهایش) توانستند «روح» را باور پذیر سازند.

۴. «جلبقه تمام فلزی» (۱۹۸۷) - Full Metal Jacket
جهنم جنگ را می شد آشکار در این اثر تکان دهنده استنلی کوبریک حس کرد. هیچ یک از آثار متناسب به جنگ بیهوده ویتنام (حتی «شکارچی گوزن») نتوانسته بود فضا و انسان ها را آنقدر سهمگین و هولناک بر پرده آورد.

۵. «نابخشوده» (۱۹۹۲) - Unforgiven
جامعه ای تاریک از طریق فضای سیاه غرب کهن به وسیله کلینت ایست وود به درخشندگی تمام به نمایش گذاشته شد. خود او - در قالب مرد نیک سرشت - و در برابرش مورگان فریمن - مرد بد سرشت ماجرا - پرده از فساد و تباهی های شهر برداشتند.

۶. «تلما و لویی» (۱۹۹۱) - Thelma & Louise
پس از «ایزی رایدز» - که سرود تلخ نابرابری های دهه ۶۰ بود - این بار دو زن فلغیانگر و بی پروا بودند که برخاستند و توانستند مرزهای تعرض و تجاوز را در هم بشکنند و از جامعه ای رو به زوال، انتقام بازستانند. ریدلی اسکات به پایانی مصیبت بار اما پیروزماننده دست پیدا کرد.

۷. «مولین روژ» (۲۰۰۱) - Moulin Rouge
با بهره گیری گستاخانه از موسیقی و بی پروایی در ترسیم یک رومانس اثیری، این موزیکال مدرن فیلمساز با ذوق استرالیایی بازلورمن تمامی شور و تنش موزیکال های قدیم را یکجا در خود گرد آورد و آن را به دنیای امروز وصل کرد.

۸. «سکوت بره ها» (۱۹۹۱) - The Silence of the Lambs
فیلم سریال کیلر جانانا دمی آنقدر تازه بود که به عنوان بهترین فیلم سال اسکار گرفت و جودی فاستر به نقش مأمور اف بی آی در مواجهه با هیولایی چون آنتونی هاپکینز (در قالب هانیبال دکتر آدمخوار) مخاطب را یخ زده برجا می نهاد.

۹. «بازیگر» (۱۹۹۲) - The Player
پس از افت ناگهانی در دهه ۱۹۸۰، رابرت آلتمن به افتخارهای گذشته بازگشت و در جست و جوی هزلی درباره هالیوود از طریق دوربین بی قرار نشانه همیشگی کارش و شخصیت پردازی های شفاف یکی از بزرگ ترین آثارش - در مایه شاهکارهای دهه ۷۰ - را به وجود آورد.

۱۰. «ماه زده» (۱۹۸۷) - Moonstruck
عشقی شگفت آور بر زمینه طنزی دل پذیر، این اثر کمدی رمانتیک نورمن جویسن را در مرتبه ای بالاتر از دیگر هم نوع هایش قرار داد. بازی خارق العاده شر و ارتباط عشق/نفرت اما تلخ و شیرین با نیکلاس کیج به یادماندنی است.

۱۱. «متریکس» (۱۹۹۹) - The Matrix
«اصلاً متریکس یعنی چه؟» پاسخ اش را امروز می دانیم و در حقیقت پدر خلف دو دنباله ناخلف است. اما نخستین سفر برادران واشووسکی از درون واقعیتهای مجازی، به یک فیلم کلاسیک حادثه ای انجامید که در آن گلوله ها و مغزها یکی شدند.

۱۲. «زن زیبا» (۱۹۹۰) - Pretty Woman
از آن قصه های سیندرلایی و افسانه ای با ماجرای عاشقانه و



راهنمای فیلم

(سپتامبر - اکتبر ۲۰۰۸)

پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

ارزشگذاری: *****(شاهکار) - *****(عالی) - ***(ضوب) - *(ضعیف) - 0 (بد)

فرل و رایلی دو موجودی اند که نزدیکی به یکدیگر گرفتاری های فراوان ایجاد می سازد و طبق معمول اتفاقات بی معنا رخ می دهد خصوصاً که والدین سرگرم کارهای خودشان هستند...



نقش والدین را مری استین برگن و ریچارد جنکینز برعهده دارند. فیلم هم چنانکه سازندگان درباره خودشان گفته اند: «یک جور حماقت هایی است که احمق ها انجام می دهند!» (کارگردان: ادام مک کی).

* «سفر به مرکز زمین» - Journey to the center of the Earth 3D

این فیلم ماجراجویی به طریقه سه بعدی لبریز از جانوران و هیولاهای وحشتناک است (مجسم کنید که یک ماهی پرنده ناگهان به طرف صورت شما حمله کند). داستان آن درباره دانشمندی (با بازی برندن فریزر) است که به کمک خواهر زاده اش (با بازی جاش هاجرسن) و یک راهنمای ایسلندی (با بازی آنتیا بریم) تصمیم می گیرد هسته سیاره را کشف کند...



فیلم تقریباً کپی از قصه «سفر به مرکز زمین» ژول ورن است منتها این بار تمام و کمال به وسیله کامپیوتر و دیجیتال بر پرده آمده است (کارگردان: اریک بره ویگ).

* «ملاقات با دیو» - Meet Dave

ادی مورفی در این کمدی ظاهراً نوظهور نقش آدمی یک اینچ و نیم را بازی می کند و در حقیقت مخلوقی که از سیاره «نیل» به زمین آمده است. معلوم است که کل صحنه ها را به کمک کامپیوتر خلق کرده اند و البته در برخی جاها تماشاگر را شگفت زده می کند با این حال فیلم خالی از محتوایی سرگرم کننده و گیراست.



فیلمساز سعی کرده که مخاطب را به درون یک روایت ببرد اما کم تر موفق شده است و طنز آن نیز نتیجه لازم را به دست نمی دهد (کارگردان: برایان رابینز).

* «مامامیا!» - Mamma Mia!

این نمایشنامه موزیکال - که ۲ میلیارد در سرتاسر جهان فروش داشته است - حکایتی سبکبال و روح نواز است. ماجرای یک مادر مجرد (با بازی مریل استریپ) که دخترش (با بازی آماندا سیفراید) سه مرد را به مراسم عروسی اش دعوت می کند.



این سه مرد در گذشته با مادر او رابطه داشته اند و دختر باید دریابد که کدامیک از این سه مرد، پدر اوست... موسیقی دل انگیز گروه «ابا» به لطیف و شیرین ترین وجهی عشق و خنده و شادی را به مخاطب منتقل می سازد. «مامامیا!» در زمانی که کل سینما در اختیار فیلم های خون آلود و خشونت بار است می تواند یک موهبت باشد (کارگردان: فیلیدا لوید).

* «اتفاق» - The Happening

فیلم می خواهد به هر نحو که شده، تماشاگرش را به ترس و هراس بیاندازد... (نقد فیلم، همین شماره).

o «هتکاک» - Hancock

به وضوح کش رفتن از «سوپرمن» و «اسپایدرمن» است... (نقد فیلم، همین شماره).

o «گوری عشق» - The Love Guru
مایک مایرز در قالب یک هندی جعلی اسرار آمیز که به دنبال عشق است و همچنان می خواهد از آن شخصیت های دلنشین و دوست داشتنی را مجسم سازد، بسیار مضحک و مسخره جلوه می کند. «گورو» بی که او ترسیم می سازد از آن نوع شخصیت های دست دوم و کهنه است. مایرز جز یک لهجه تکراری - آنهم نه زیاد خنده دار - کار بخصوص دیگری انجام نمی دهد...



فیلم می خواهد از طریق دیالوگ با مزه مخاطب را به وجد آورد اما این شخصیت شارلاتان با ادای «گروچومارکس» حتی «استین پاورز» را هم کم اهمیت جلوه می دهد و بی مزه بر جا می ماند (کارگردان: مارکو سنایلی).

* «راه آجری» - Brick Lane

«نازنین» (با بازی تانیشتا چاترجی) یک زن جوان بنگلادشی است که از دهکده ای به لندن فرستاده می شود تا با مردی دو برابر سن خودش (با بازی ساتیش کاشیک) ازدواج کند. شانزده سال بعد او مقابل یک راه آجری از حرکت باز ایستاده است. داستان از زمان پُر فروش ۲۰۰۳ مونیکا الی برداشت شده و حکایت تلاش زنی است که خویشش را در سرزمینی بیگانه می یابد بی آنکه زادگاهش را فراموش کند...



یکی از آن فریادهای فمینیستی که شخصیت زن داستان ناگزیر از تحمل سختی ها و مرارت هاست، آنچه این زن نوجوان را و می دارد مظلوم و ستم دیده به نظر آید. در کل البته تاریکی رنگ می بارد و روشنایی و امید چیره می شود اما حس و حالی در تماشاگر به وجود نمی آورد (کارگردان: سارا گاوران).

* «پرونده های مجهول: می خواهم باور کنم» - The X-Files: I Want to Believe

پس از اولین فیلمی که به سال ۱۹۹۸ از این مجموعه محبوب تلویزیونی ساخته شد - و اتفاقاً توفیقی نسبی هم به دست آورد - مجدداً به سراغ موضوع «دلهره ای تعلیقی» از اپیزودهای گذشته آن مجموعه رفته اند.



دو شخصیت اصلی ماجرا کماکان مأموری «مالدر» (با بازی دیوید دوکاونی) و «اسکالی» (با بازی گیلیان آندرسن) است و بنا به فرمول رایج ارتباط عشقی بین آن دو و جدایی و تجربه تازه در پیگیری معما، اساس قصه را تشکیل می دهد. شخصیت جدید داستان یک کشیش مشکوک است (با بازی بیلی کانالی) و راز و رمزی ظاهراً دلهره آور که البته زیاد هم دلهره ای ایجاد نمی کند (کارگردان: کریس کاترت).

* «برادرهای ناتنی» - Step Brothers

ویل فرل و جان سی. رایلی با کمدی لوس و ابلهانه «شب های تالادگا» به محبوبیت زیادی رسیدند و همین توفیق مادی سبب شد سوداگران هالیوودی دوباره آن دو را در یک کمدی دیگر کنار هم قرار دهند. ماجرا این بار دو تا مرد را نشان می دهد که هنوز با والدین شان زندگی می کنند، والدینی که مجردند. و می خواهند ازدواج کنند!